

تیزبینی، میانه‌روی، آبرومندی و شکیبایی شیعیان واقعی در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله، شرحی بر کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام پیرامون صفات شیعیان است. از جمله صفات شیعیان، این است که در مدارای با مردم هوشیارند و هنگام بی‌نیازی، میانه‌رو و به هنگام تنگدستی، آبرومند و در سختی‌ها صبور و بردبارند. شیعه واقعی با فراست و تیزبینی به‌خوبی مسائل را درک و اشخاص را می‌شناسد، اما شتاب‌زده رفتار نمی‌کند. حفظ آبروداری از مهم‌ترین توصیه‌های اسلام است؛ چراکه حفظ آبرو و شأن و شخصیت، ارزش والایی است. حفظ ایمان و پابندی به آن، صراط مستقیم و عدم انحراف از آن در هر حال توصیه اسلام است. پرهیز از ناشکیبایی، شکوه و زاری در برابر مشکلات و بیماری‌ها و خسارت‌های مالی، ضرر و زیان در تجارت و کسب و کار، از دیگر توصیه‌های اسلام به مؤمنان است.

کلیدواژه‌ها: مدارا، میانه‌روی، اعتدال، صبر در برابر مشکلات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با الفاظی متفاوت بیان می‌کنند و می‌فرمایند: شیعه، کیس یعنی باکیاست و تیزهوش است و مسائل را بسیار سریع درک می‌کند و تشخیص می‌دهد، اما اهل رفق و مدارا نیز هست و در برابر خطای دیگران و خیانت آنان خشمگین نمی‌شود و تندی نمی‌کند و با مدارا و شکیبایی با ناهنجاری‌ها مواجه می‌گردد و با رفق و مدارا کم‌خطرترین و کم‌آسیب‌ترین راه را برای انجام‌دادن وظیفه خود انتخاب می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه خطبه جامع و نورانی خود، در تبیین صفات شیعیان واقعی و پرهیزکاران، برخی دیگر از نشانه‌های آن مؤمنان صادق را چنین برمی‌شمارند: «وَكَيْسًا فِي رَفْقٍ، وَقَصْدًا فِي غَنَى، وَتَجَمُّلاً فِي فِائَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ»؛ و در رفق و مدارای با مردم، زیرک و هوشیارند و هنگام بی‌نیازی و برخورداری از ثروت، میانه‌رو، و هنگام تنگ‌دستی، آبرومند، و در سختی‌ها، صبور و بردبارند.

مدارای آمیخته با کیاست؛ شاخصه رفتار سازنده

نشانه هفتم شیعه واقعی، تیزی و کیاست همراه با رفق و مداراست. شیعه واقعی با فراست و تیزی به‌خوبی مسائل را درک می‌کند و اشخاص را به‌درستی می‌شناسد؛ اما شتاب‌زده رفتار نمی‌کند و با رفق و مدارا کارش را انجام می‌دهد. این تعبیر شبیه تعبیر «وَحَزْمًا فِي لِينٍ» است که پیش‌تر حضرت فرمودند و بدان معناست که مؤمن خالص و شیعه واقعی، دوراندیش و محتاط است و وظیفه‌اش را با نرم‌خویی انجام می‌دهد و در برابر خطاهای دیگران خشمگین نمی‌شود و تندی نمی‌کند.

میانه‌روی شیعیان واقعی در زندگی خود

حضرت، نشانه هشتم و نهم شیعیان واقعی را «قَصْدًا فِي غَنَى وَتَجَمُّلاً فِي فِائَةٍ»؛ «میانه‌روی هنگام برخورداری و آبرومندی هنگام تنگ‌دستی» معرفی می‌کنند و این‌گونه روش مؤمنان ممتاز را درباره مسائل مالی توصیف می‌نمایند. در جامعه برخی بسیار ثروتمند، و در مقابل برخی تهی‌دست و نیازمندند و در زندگی با مشکلات سخت مالی روبه‌رو می‌باشند. معمولاً افراد ثروتمند ولخرجی و اسراف، و افراد فقیر و تهی‌دست ناشکیبایی می‌کنند و از کسانی که به کمک آنان امید دارند، کمک می‌خواهند؛ اما شیعیان واقعی هنگام ثروتمندی میانه‌روانند و هنگام فقر و تنگ‌دستی با شکیبایی، عفت و عزت نفس خود را حفظ می‌کنند و پیش‌دگران حاجت خود را بازگو نمی‌کنند و با آبروداری نمی‌گذارند دیگران متوجه مشکلات آنان شوند.

در این باره توضیح دادیم که گاهی بین دو وظیفه انسان تضاد ظاهری رخ می‌دهد و انسان مؤمن و هوشمند و عاقبت‌اندیش، با دقت و ظرافت، چنان بین آن دو وظیفه جمع می‌کند که آسیب و خسارتی متوجه او، بیت‌المال و جامعه نگردد، مثلاً گاهی کارمند یا کارگری خیانت و تخلف می‌کند، وقتی کارفرما متوجه آن خطا و تخلف شد، از سویی باید به وظیفه خود عمل کند، و از سوی دیگر، نباید در مقام انجام وظیفه، شتاب‌زده و با تندی و خشم رفتار کند. باید تا ممکن است به‌گونه‌ای رفتار کند که آبروی شخص متخلف نریزد و با رفتار سازمان متحمل کمترین خسارت شود. او نخست باید با نرم‌خویی و شکیبایی کارمند متخلف را نصیحت و ارشاد کند. سپس اگر نتیجه نگرفت، و مجبور بود او را اخراج کند، همه شرایط را بسنجد، آن‌گاه اگر توان اخراج فرد متخلف را داشت و با اخراج او خسارت فراوانی به سازمان وارد نمی‌گشت، او را اخراج کند. به تعبیر دیگر، در برابر آن مشکل آنچه را مصلحت است انجام دهد. جمع کردن بین دو وظیفه، یعنی اصل انجام‌دادن وظیفه و چگونگی انجام‌دادن آن، نیازمند هنر مدیریت، تیزهوشی، کیاست و نرم‌خویی هنگام واکنش می‌باشد. در اینجا نیز تقریباً حضرت همان مضمون را

الف. مفهوم میانه‌روی در زندگی

میانه‌روی و اعتدال، اصلی کلی است که در همه امور و کارها مطرح، و استثنا‌ناپذیر است و انسان همواره باید از افراط و تفریط بپرهیزد. آنچه در مباحث پیشین بدان پرداختیم و دوباره بر آن تأکید می‌کنیم این است که اعتدال و میانه‌روی و حد وسط بین افراط و تفریط مفهومی کمی نیست، مثلاً اگر فردی در غذا خوردن زیاده‌روی می‌کند و چهار پرس غذا می‌خورد و در مقابل فردی بسیار کم‌اشتهاست و با اندکی نان سیر می‌شود، نمی‌توان گفت اعتدال و میانه‌روی در غذا خوردن حد وسط کمی بین آن دو، یعنی خوردن دو پرس غذاست، یا درباره میانه‌روی در کسب درآمد، اگر فردی روزانه یک میلیون تومان درآمد دارد و فردی درآمد روزانه‌اش از هزار تومان

است. انسان، جز قوه عاقله و عقل قوای دیگری نیز دارد؛ از این رو، نباید فقط درس بخواند و به کار دیگری نپردازد و آن گاه برای درس خواندن حد وسط کمی لحاظ کند. انسان افزون بر آنکه قوه مفکره و عاقله دارد، و باید به تحصیل علم و شناخت حقایق بپردازد، از عواطف و احساساتی مانند محبت و عشق، نفرت، خوف و رجا نیز برخوردار است و باید همه وظایف خود، از جمله مبارزه با دشمن و کفار و حمایت و رسیدگی به مستضعفان و محرومان را انجام دهد. پرداختن به کاری مانند تحصیل علم، که مطلوب و ارزشمند است، نباید او را از دیگر وظایفش باز دارد و سبب شود درباره دیگر وظایف و قوایش کوتاهی کند، مثلاً نباید تحصیل علم او را از عبادت بازدارد؛ زیرا اگر انسان در زمینه تحصیل علم تلاش طاقت‌فرسا داشته باشد و به مدارج بالای علمی دست یابد، اما به عبادت اهمیتی ندهد، روح وی بهره‌ای از انس با خدا ندارد و به هدف اصلی اش دست نیافته است. در واقع علم، مقدمه و ابزار رسیدن به تعالی و هدف غایی است و زمینه رشد انسان را فراهم می‌آورد و اگر انسان در کنار تحصیل علم، به معنویات و تعالی روحش نپردازد، علمش نافرجام و بی‌فایده است. امام صادق علیه السلام درباره نسبت بین علم و خشیت از خدا می‌فرماید: «الْخَشْيَةُ مِيرَاثُ الْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ شُعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَقَلْبُ الْإِيمَانِ، وَمَنْ حُرِمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنْ شَقَّ الشُّعْرَ فِي مُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) وَأَفَّةَ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةَ أَشْيَاءٍ: الطَّمَعُ وَالْبُخْلُ وَالرِّيَاءُ وَالصَّبِيَّةُ وَحُبُّ الْمَدْحِ وَالْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ وَالتَّكَلُّفُ فِي تَرْبِيَةِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ وَقِلَّةَ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَالْإِفْتِخَارُ وَتَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲، ب ۱، ح ۵۲)؛ بیم و ترس از عذاب و کیفر الهی میراث و دست‌آورد علم و دانش است و کسی که از بیم و ترس محروم و بی‌بهره شد، عالم و دانشمند (حقیقی) نیست، اگرچه در متشابهات علم که فهم آن بر همه آشکار نیست موشکاف باشد (در علم و دانش نهایت دقت و باریک‌بینی را داشته باشد)، زیرا خداوند فرموده: «از بندگان خدا تنها دانشوران و عالمان ربانی از او می‌ترسند». آفت و زیان برای علما و دانشمندان هشت چیز است: طمع و آزاداشتن؛ بخل؛ ریا و خودنمایی؛ تعصب و عدم پذیرش حق و راستی و درستی از روی هوا و خواهش نفس؛ علاقه به مدح و ستایش خود؛ فرورفتن و اندیشیدن درباره آنچه به حقیقت آن نرسیده‌اند و به زحمت‌انداختن خویش در آراستن سخن به الفاظ زاید؛

تجاوز نمی‌کند، نمی‌توان گفت که میانه‌روی در کسب درآمد، به کسب حد وسط کمی بین آن درآمد، یعنی کسب روزانه نیم‌میلیون تومان درآمد می‌باشد، یا اگر فردی روزی دوازده ساعت درس می‌خواند و در مقابل، فردی تنبلی می‌کند و روزی یک ساعت درس می‌خواند، نمی‌توان گفت حد وسط و اعتدال در درس خواندن، شش ساعت درس خواندن است. درباره عبادت نیز اگر فردی افزون بر نمازهای واجب، نمازهای مستحبی را نیز می‌خواند و در مقابل، فردی نماز نمی‌خواند، نمی‌توان گفت میانه‌روی در عبادت به این است که ما نیمی از نمازهای واجب و نیمی از نمازهای مستحبی را بخوانیم.

در کل اگر میانه‌روی و حد وسط را در کارها و امور گوناگون به حد وسط کمی تفسیر کنیم، در بسیاری موارد به خطا و اشتباه دچار می‌شویم. حد وسط، امری نسبی، و در موارد گوناگون متفاوت است. پس در هر رفتاری نخست باید افراط و تفریط آن برای ما مشخص گردد تا بتوانیم حد وسط آن را تعیین کنیم؛ بنابراین هرگاه در هر کار حد افراط و تفریط آن روشن شد، می‌توان به حد مطلوب و میانه آن کار پی برد، یا با توجه به آنکه نسبت حد وسط در هر رفتار با افراط و تفریط در آن، تضایف است؛ مانند رابطه تضایفی که بین پدربودن و پسر بودن هست، اگر با دلیل عقلی یا شرعی، حد مطلوب در کاری معین گردید، افراط و تفریط در آن کار نیز مشخص می‌شود. ابوت و بنوت متضایفین هستند؛ یعنی مفهوم ابوت و پدری با مفهوم بنوت و پسری فهمیده می‌شود. پدر، کسی است که پسر دارد و پسر، کسی است که پدر دارد و فهم اطراف تضایف هم‌زمان به دست می‌آید؛ یعنی چنان نیست که ما یکی از طرفین تضایف را بدون دیگری بشناسیم. موضوع بحث ما نیز چنین است؛ وقتی حد وسط هر کار را می‌شناسیم که افراط و تفریط در آن کار را شناخته باشیم.

ب. ضرورت نگاه همه‌جانبه به مقوله میانه‌روی و حد وسط در رفتار

انسان، اهداف گوناگون، و فراتر از آنها، هدفی غایی و نهایی دارد که آن هدف نهایی، قرب الهی می‌باشد. همچنین، وی استعدادها و توانایی‌های گوناگونی دارد که با به‌کارگیری همه آنها و رفتارهای گوناگون خود می‌تواند به آن هدف متعالی دست یابد. از این رو، تعیین حد وسط، که ملاک ارزش در مسائل اخلاقی است، در رفتاری خاص بدون لحاظ کردن دیگر رفتارها، توانایی‌ها و استعدادها نادرست

پرهیز مؤمن از اسراف

مؤمن ثروتمند در مخارج شخصی خود اسراف و زیاده‌روی نمی‌کند و برای لذت خود غذاهای رنگارنگ و گران‌قیمت فراهم نمی‌سازد. انسان باید در حد نیاز، غذا فراهم آورد و برای رسیدن به لذت خیالی خوردن در مدت چند دقیقه صرف غذا، در پی غذاهای رنگارنگ و گران نباشد. بنده شنیدم که در برخی رستوران‌های درجه‌دو تهران، هزینه یک وعده غذا هشتاد هزار تومان است و در رستوران‌های درجه یک از آن هم گران‌تر است. چگونه انسان حاضر می‌شود چنین غذای گرانی بخورد، در حالی که در کشور، فقرا و نیازمندی هستند که هزینه غذای آنها در سال شاید به اندازه هزینه یک روز بعضی از ثروتمندان است؟! چگونه انسان هزینه گزافی را خرج یک وعده غذای خود می‌کند و اهمیت نمی‌دهد در همسایگی او یا میان دوستان و خویشانش کسانی هستند که از تأمین نیازهای اولیه و ضروری خود عاجزند و نمی‌توانند برای فرزند خود لباس تهیه کنند. در آغاز سال تحصیلی نمی‌توانند برای فرزند خود لباس مدرسه و کتاب و لوازم‌التحریر فراهم سازند.

برای کسی که درآمد روزانه او یک میلیون تومان است، هشتاد هزار تومان پولی به حساب نمی‌آید. او می‌تواند روزی پانصد هزار تومان خرج زندگی خود کند و بقیه را کنار بگذارد. ولی صرف این مقدار پول برای تأمین نیازهای روزمره، اسراف و زیاده‌روی است؛ گرچه از نظر کمی برای او حد وسط به حساب می‌آید. باید به قدری که بدن نیاز به غذا دارد، غذا خورد و نه در تهیه غذا زیاده‌روی و اسراف کرد و نه در خوردن آن، وگرنه فرد، مریض و انگشت‌نمای مردم می‌شود. افراد ثروتمند باید در حد معقول نیازمندی‌های روزانه خود را تهیه، و بخشی از درآمدشان را صرف رسیدگی به خویشان و فقرا و نیازمندان کنند. البته هزینه افراد برای خود، خانواده و فرزندان‌شان باید متناسب با شأن آنان در جامعه باشد؛ یعنی آنان متناسب با شأنشان باید نیازها و مخارج خود و وابستگان‌شان را فراهم آورند.

آبروداری شیعیان واقعی هنگام تنگ‌دستی

در بیان نورانی امیرمؤمنان علیه السلام ویژگی نهم شیعیان واقعی، آبرومندی هنگام تنگ‌دستی و نخواستن کمک از دیگران است. اگر هزینه زندگی فردی در ماه پانصد هزار تومان بود تا بتواند نیازهای ضروری

حیا و شرم‌اندک از عظمت و بزرگی خدا و فخرفروشی و به‌خودنازیدن؛ و عمل نکردن به آنچه می‌دانند.

گرچه تحصیل علم و عبادت خداوند هر دو ارزشمندند؛ اما انسان به‌جز آنها وظایف دیگری نیز دارد؛ از جمله باید به تأمین معاش و زندگی خود و خانواده‌اش بپردازد و صحیح نیست که نیمی از وقتش را صرف تحصیل علم و نیم دیگر آن را صرف عبادت کند و برای تأمین مخارج زندگی خود نکوشد و سربرای دیگران باشد. همچنین انسان باید به تربیت فرزندان و معاشرت و گفت‌وگوی با آنها و تأمین نیازهای عاطفی و احساسی آنها بپردازد. اگر انسان همه وقتش را صرف تحصیل علم کند، به مدارج علمی والا دست می‌یابد، اما سبب می‌شود دیگر قوا و وظایف انسان معطل بماند و درباره آنها کوتاهی و تفریط شود.

ج. تفسیر میانه‌روی به رعایت اعتدال و توازن بین قوا و توانایی‌ها

در کل، اعتدال و حد وسط در زندگی این است که انسان از قوا و ابزارها، مانند چشم، گوش، دست، پا و مغز، قوای روحی، عواطف و احساساتش به‌گونه‌ای استفاده کند که رضای خداوند را به‌دست آورد. پس ملاک، رعایت اعتدال و حد وسط در همه ظرفیت‌ها و استعدادها و همه قوای جسمی و روحی است، نه رعایت کمی حد وسط در یکی از قوا و غفلت از دیگر قوا و وظایف. در مقام یک اصل کلی، اعتدال در زندگی به معنای متعادل کردن همه قوا و توازن بین آنها و انجام دادن وظایف است، به‌گونه‌ای که در حد لازم به همه آنها پرداخته شود. آن‌گاه در امور کمی نیز اعتدال و حد وسط شکل می‌گیرد. مثلاً، فرد ثروتمند، متناسب با ثروت و درآمدش مقداری را به خویشان، دوستان، فقرا و دیگران انفاق کند. بنابراین، اگر همه مال خود را انفاق کرد و برای خود و خانواده‌اش چیزی باقی نگذاشت و خود برای تأمین نیازهایش محتاج دیگران شد، افراط کرده، و اعتدال در احسان و انفاق را رعایت نکرده است. همچنین، وی نباید از انفاق مالش خودداری ورزد و با افزون‌طلبی و حرص، فقط در اندیشه مال‌اندوزی باشد و خوی دنیاپرستی را در خود پدید آورد و رشد دهد، یا به تعبیر علمای اخلاق، بخیل نباشد تا از احسان و انفاق، آن بخشی از مالش که وظیفه دارد آن را در اختیار دیگران قرار دهد، خودداری ورزد.

تهیه کند، ظاهر همان لباس کهنه را با شستن و اتوزدن حفظ می‌کند تا مشخص نشود او فقیر است. وی می‌کوشد برای رفع گرسنگی و تأمین نیاز ضروری خود غذاهای ارزان قیمت و کم‌حجم مصرف کند و همیشه مواد غذایی ارزشمند را در خانه ذخیره داشته باشد که اگر مهمانی برایش رسید، بتواند متناسب با شأن او غذا برایش فراهم آورد تا این‌گونه آبروی او نزد مهمان محفوظ بماند و او متوجه فقر و مشکلات معیشتی‌اش نگردد.

انگیزه‌ و الای شیعیان واقعی برای آبروداری و حفظ شأن خویش

پس توصیه اسلام به مؤمنان، آبروداری است و کسانی که به این توصیه عمل می‌کنند، چنان میان مردم ظاهر می‌شوند که اگر کسی با وضعیت زندگی آنان آشنا نباشد، می‌پندارد ثروتمندند. درحالی‌که چه‌بسا آنان به نان شبشان نیز محتاج هستند. البته آنان برای تأمین روزی خود می‌کوشند، اما نمی‌توانند درآمد کافی به‌دست آورند.

اسلام، حفظ آبرو و شأن و شخصیت خود را ارزشی بزرگ معرفی می‌کند و ارزش آن برای مردم نیز درک‌شدنی است. مردم اظهار فقر و نیاز نزد دیگران و تملق‌گویی برای به‌دست‌آوردن لقمه‌ای نان و طمع‌داشتن به مال دیگران را سبک و خوارکننده می‌دانند. حتی کفار و کسانی که به خدا و ارزش‌های الهی اعتقاد ندارند نیز از بی‌آبروشدن گریزان‌اند و نمی‌خواهند مردم آنان را فقیر و زبردست به‌حساب آورند، اما انگیزه مؤمنان و شیعیان واقعی برای آبروداری بسیار مقدس و قوی‌تر از انگیزه دیگران است. آنان برای کسب روزی می‌کوشند، اما چون تدبیر و تقدیرات الهی را باور دارند، برآن‌اند که آنچه از روزی نصیب آنان می‌گردد به صلاح آنان است و خداوند مصلحت نمی‌بیند که بیش از آن در اختیارشان قرار دهد. چنان‌که در حدیث قدسی آمده است: «نَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى فَلَوْ أَفْقَرْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرَ فَلَوْ أَغْنَيْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ» (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ همانا میان بندگان من کسی هست که جز غنا و توانگری به مصلحت او نیست و اگر او را به فقر مبتلا سازم، آن فقر فاسدش می‌گرداند و میان بندگان من کسی هست که جز فقر به مصلحت او نیست و اگر او را بی‌نیاز و غنی گردانم، آن بی‌نیازی و غنا او را فاسد می‌گرداند.

خود و خانواده‌اش را تأمین کند؛ اما درآمد او دویست‌هزار تومان بود، که با آن نیمی از هزینه زندگی‌اش نیز تأمین نمی‌گردد، آن شخص فقیر به حساب می‌آید. حال اگر او ضعیف‌النفس و ناشکیبا باشد و از توکل بهره‌مند نباشد، می‌کوشد با درخواست کمک از دوستان و خویشان یا با قرض‌کردن و گرفتن وام مخارج زندگی‌اش را تأمین کند. طبیعی است او با این کار از آبروی خود مایه می‌گذارد و شخصیت خود را در نظر دیگران حقیر می‌گرداند؛ اما اگر نتوانست از راه حلال مخارج زندگی‌اش را تأمین کند و تسلطی بر نفس خود نداشت، از راه حرام، نیازهای خود را برطرف می‌کند و اگر وضعیت برای او فراهم شد، رشوه‌خواری و اختلاس می‌کند. اما فرد دارای ایمان قوی و پرورش‌یافته در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، ارزش ایمان و ارتباط با خدا را درک کرده است؛ از این‌رو هنگام تنگ‌دستی و فقر، عرض حاجت نزد غیرخدا نمی‌برد و آبروداری می‌کند و حتی نمی‌گذارد دیگران به فقر و نیاز او پی ببرند. خداوند در شأن چنین کسانی می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳)؛ [سهمی از صدقات] برای نیازمندی است که در راه خدا نتوانند [برای جستن روزی] در زمین سفر کنند؛ [ولی] نادان، ایشان را به سبب خویشتن‌داری توانگر پندارد. آنان را به نشان چهره‌شان می‌شناسی، از مردم به‌اصرار چیزی نخواهند، و هر مالی که انفاق کنید، همانا خدا بدان داناست.

آری، مؤمنان و شیعیان واقعی برخوردار از عفت و عزت نفس و آبرو، مشکلات و فقر خود را از دیگران پنهان می‌کنند و نمی‌گذارند کسی از زندگی آنها باخبر شود و به‌گونه‌ای با مردم سلوک می‌کنند و در بین آنان ظاهر می‌شوند که مردم می‌پندارند آنان ثروتمندند. آبروداری و پنهان‌داشتن فقر و تنگ‌دستی روش‌هایی دارد، مثلاً کسی که درآمدش اندک است و نیازها و احتیاجات او را برطرف نمی‌کند، اگر در سال به چهاردست لباس مناسب نیاز دارد، یک‌دست لباس نو تهیه می‌کند و از آن لباس فقط برای مهمانی‌ها و حضور در مجالس استفاده می‌کند و می‌کوشد آن لباس کمتر کثیف شود و نو بماند؛ اما در خانه و در رفت‌وآمدهای عادی لباس ساده و مستعمل می‌پوشد. حتی وی می‌تواند در خانه که دور از چشم‌آشنایان و مردم است، لباس وصله‌دار بپوشد. حتی اگر او نمی‌تواند برای خود لباس نو

نمی‌برد، بلکه بر مشکلات انسان می‌افزاید و راهکار عاقلانه، آرامش داشتن در چنین وضعیتی است، اما بندگانی که از معرفت کامل و ایمان راستین برخوردارند، به تقدیر خداوند راضی‌اند و بر این باورند که آنچه خداوند برای آنان پیش می‌آورد به صلاح آنان است، خواه رفاه و آسایش باشد و خواه بیماری و فقر. در نتیجه، در برابر خواست و تقدیر الهی تسلیم، و از صمیم دل به آن راضی هستند. همچنین آنان نقص، فقر و بیماری را امتحان الهی می‌دانند و می‌کوشند در این امتحان و آزمون سربلند گردند. خداوند دربارهٔ این آزمون بزرگ الهی می‌فرماید: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۵)؛ و هرآینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزمایم و شکیبایان را مژده ده، آنان که چون مصیبتی [پیشامد ناخوشایندی] به ایشان رسد، گویند: ما از آن خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. آنان‌اند که درودها و بخشایشی از پروردگارشان بر آنهاست و ایشان‌اند راه‌یافتگان.

اگر ما با کسی رابطهٔ دوستانه، عمیق و صمیمی داشتیم و او گفت که من شما را آزمایش می‌کنم تا دریابم که آیا ارتباط دوستانهٔ شما واقعی و صمیمانه است، آیا انسان اظهار نگرانی و ناشکیبایی می‌کند؟ یا آنکه با حفظ آرامش خود می‌کوشد میزان علاقه و وفاداری‌اش را به اثبات رساند تا در پرتو موفقیت در آن آزمون و اثبات میزان محبت و وفاداری خود، به مطلوبش برسد و بیشتر از منافع و فواید آن دوستی بهره‌مند گردد؟ انسان موفق، کسی است که در رویارویی با امتحان، آرامش خود را حفظ می‌کند و می‌کوشد در امتحانش موفق گردد و پس از آنکه در آن امتحان توفیقی به‌دست آورد، خوشحال می‌شود؛ زیرا با این موفقیت مزد زحماتش را به‌دست می‌آورد؛ مانند دانش‌آموزی که برای فراگیری علم می‌کوشد و بی‌خوابی و رنج تلاش علمی را بر خود هموار می‌کند، و آن‌گاه که در کنکور موفق شد و پاداش زحماتش را دریافت کرد، بسیار خوشحال می‌گردد.

انسان‌های بی‌بهره از ایمان، تحمل سختی‌ها را ندارند و وقتی با تنگناها، سختی‌ها و فقر مواجه می‌شوند، تصور می‌کنند خداوند آنان را خوار گردانیده است؛ اما وقتی رفاه و آسایش دارند، می‌پندارند

بنابراین به صلاح برخی بندگان است که در تنگدستی به‌سر برند و اگر آنان ثروتمند شوند، از خدا غافل می‌گردند و در زمین به فساد و تباهی روی می‌آورند: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: ۲۷)؛ و اگر خداوند روزی را بر بندگان خود فراخ می‌کرد، هرآینه در زمین ستم و سرکشی می‌کردند ولیکن به‌اندازه‌ای که بخواهد فرو می‌آرد؛ زیرا او به بندگان خویش آگاه و بیناست [که چگونه و چند فراخور حالشان روزی دهد].

اما اگر برخی فقیر باشند، طاقت و تحمل فقر را ندارند و از راه‌های نامشروع در پی تأمین زندگی خود برمی‌آیند و دینشان را فاسد می‌گردانند. این افراد، مؤمن‌اند و می‌خواهند به وظایفشان عمل کنند، اما ایمانشان ضعیف است و طاقت تنگدستی را ندارند و خداوند مصلحت می‌داند، آنان غنی و ثروتمند باشند تا کماکان به وظایف خود عمل کنند و به دنبال فساد و تباهی نروند و دینشان فاسد نگردد.

اما مؤمنی که ایمانش قوی است، در هیچ حالتی از مسیر حق منحرف نمی‌گردد و فقر یا غنا او را به طغیان و فساد نمی‌کشاند و از عمل به وظایف و تکالیف الهی باز نمی‌دارد. او به هرچه خداوند برای او مقدر سازد راضی است، خواه فقر باشد و خواه بی‌نیازی و توانگری. اثر ایمان واقعی، رضایت‌داشتن و تسلیم‌بودن در برابر اراده و تقدیر الهی است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَمَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبْهُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۹ ص ۱۴۸، ب ۵۲، ح ۹)؛ هیچ‌یک از شما طعم ایمان را نچشد، مگر آنکه بداند و باور داشته باشد آنچه خداوند مقدر کرده است از خوشی و ناخوشی به او برسد، امکان ندارد که به او نرسد و آنچه از خوشی و ناخوشی از او بازداشته شده است، امکان ندارد که به او برسد.

مؤمنان راستین و مقام تسلیم و صبر بر مشکلات

کسانی که ایمان و معرفت کاملی ندارند، اگر با فقر یا بیماری یا هر سختی دیگری مواجه گردند، ناشکیبایی می‌کنند و فغان و زاری سر می‌دهند؛ در صورتی که انسان باید به تقدیر خدا راضی باشد. همچنین ناشکیبایی و شکوه و زاری در برابر مشکلاتی چون بیماری یا خسارت و ضرر در تجارت و کسب‌وکار، نه‌تنها مشکلی را از بین

درباره این بندگان پاک‌باخته و ضرورت احسان به آنان می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافًا» (بقره: ۲۷۳)؛ [صدقه‌ها] برای نیازمندی است که در راه خدا نتوانند [برای جستن روزی] در زمین سفر کنند. [ولی] نادان، ایشان را به سبب خویشتن‌داری توانگر پندارد. آنان را به نشان چهره‌شان می‌شناسی، از مردم به‌اصرار چیزی نخواهند.

در پنهان داشتن فقر از دیگران معنای لطیفی نهفته است. آنان که به این درجه از معرفت رسیده‌اند، فقیرگشتن را نتیجه محبت و عنایت خداوند به خویش، و معامله پرسودی با خداوند می‌دانند و برای اینکه از اجر بیشتری در بارگاه الهی بهره‌مند شوند آن را از دیگران پنهان می‌دارند. آنان با ابروداری و حفظ ظاهر، خود را ثروتمند و توانگر نشان می‌دهند؛ درحالی‌که از تأمین نیازهای ضروری خود نیز عاجزند؛ اما برای رسیدن به مقام قرب و رضوان الهی همه سختی‌ها را به جان می‌خرند. البته هیچ‌کس از رنج و سختی به دور نیست؛ از این‌رو، خداوند فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) (هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریدیم). حتی افراد ثروتمند و مرفه نیز از رنج و سختی به دور نیستند. رنج برخی در فقر یا بیماری، رنج برخی در فراق عزیزان، و رنج برخی نیز در بلاهای آسمانی و طبیعی، مانند زلزله و سیل است. عاقلانه‌ترین شیوه رفتار در سختی‌ها و رنج‌ها، شکیبایی و بردباری است؛ زیرا چون رفاه و آسایش یا رنج و بلا، همه زمینه‌های آزمایش انسان‌اند و انسان موفق در آزمون الهی، کسی است که با شکیبایی و بردباری در برابر فقر، فراق عزیزان یا بلاهایی که رخ می‌دهد، زمینه خشنودی خداوند را فراهم آورد و با رفتار خود ثابت کند که تسلیم خواست و اراده خداوند است.

منابع.....

- احسائی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، تهران، اسلامیه.

خداوند به آنان عنایت کرده است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي» (فجر: ۱۵ و ۱۶)؛ اما انسان آن‌گاه که پروردگارش او را بیازماید و گرامی دارد و نعمتش دهد، گوید: پروردگام [چون شایسته این گرامی‌داشت بودم] مرا گرامی داشت؛ اما چون او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، گوید پروردگام [به سبب این ابتلاء] مرا خوار و زبون کرد.

مؤمنان واقعی و موهبت‌دانستن فقر و بلا

اما افراد با ایمان، تدبیر و تقدیر خداوند را درباره خویش، خواه برخوردار از نعمت باشد یا حرمان از آن، به خیر و صلاحشان می‌دانند و به آن راضی، و تسلیم خواست و اراده خداوندند. برخی به مرتبه‌ای از ایمان رسیده‌اند که همه تدبیرهای خداوند را حتی آنجا که به بلا و مصیبتی گرفتار می‌آیند، برای خویش موهبت می‌دانند، مانند بیماری که پزشک داروی تلخی در اختیار او می‌گذارد و اگرچه دارو تلخ است، اما چون در درمان او مؤثر است، او از پزشک تشکر، و با رضایت آن را مصرف می‌کند. همه تقدیرها و تدبیرهای خداوند درباره بنده خود، حاکی از لطف و محبت خدا در حق بنده‌اش است، و حتی خداوند از سر مهر و محبت بنده‌اش را به فقر و تنگ‌دستی مبتلا می‌سازد. در برخی روایات، فقر ستوده شده، و در برخی فقر به‌مثابه شعار صالحان معرفی گردیده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده، در مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده است که خداوند فرمود: «يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ، وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۲)؛ ای موسی، هرگاه دیدی که فقر به تو رو آورد، بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری به تو رو آورد، بگو گناهی است که در عقوبتش شتاب شده است.

توانگری یا فقر برای مؤمنان عاملی برای تربیت و وسیله‌ای برای تکاملشان می‌باشد، اما مؤمنان پاک‌باخته فقر را خوش‌تر دارند و گرفتاری به فقر و بلا را نشانه محبت و عشق خداوند به خویش می‌دانند و آن را رازی بین عاشق و معشوق قلمداد می‌کنند. از این‌رو، می‌کوشند آن را پنهان کنند و نمی‌گذارند دیگران به فقر و تنگ‌دستی آنان پی ببرند؛ زیرا در این صورت بیشتر می‌توانند از فقر، که موهبت و عطیه‌ای الهی است، برای تکامل و تعالی خود بهره‌برند. خداوند